



برای خدا قیام کنید

انقلابی‌گری از نگاه قرآن

علی اکبر عالمیان

اشاره

قرآن، کتابی انقلابی است. سرتاسر آیات الهی را بایستی آیات انقلابی دانست؛ چرا که به دنبال ایجاد تحول در آدمی است و برآن است تا آدمیان را به راه راست رهنمون شود. در آیه‌ای قرآن می‌توان این واقعیت را مشاهده کرد. پژوهش حاضر به بحث انقلابی‌گری از نگاه قرآن به‌ویژه عمل انقلابی پیامبران می‌پردازد.

پیغمبرانی بودند و از این جهان در گذشته‌اند. اگر او نیز به مرگ یا شهادت در گذشت، باز شما به دین جاهلیت خود باز خواهید گشت؛ پس هر که مرتد شود به خدا ضرری نخواهید رسانید خود را به زبان انداخته و هر کس شکر نعمت دین گزارد و در اسلام پایدار ماند، البته خداوند جزای

در قرآن کریم واژه‌ای که هم‌خانواده «انقلاب» است آمده است: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُبِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» محمد ﷺ نیست مگر پیغمبری از طرف خدا که پیش از او نیز





نیک اعمال به شکرگزاران عطا خواهد کرد.

در این آیه واژه انقلابیتم و بقلب به معنای بازگشت و زیر و رو شدن آمده که نزدیک‌ترین معنا به واژه اصطلاحی «انقلاب» است.

در متن قرآن کلمه «الثوره» که به معنای انقلاب است یافت نمی‌شود، اما می‌توان معادل این واژه را در جای‌جای آیات الهی مشاهده کرد. این آیات را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد:

۱- آیاتی که بر لزوم خیزش و انقلاب برای خدا و در راه خدا تاکید دارند. برای نمونه می‌توان به این آیه اشاره کرد: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطَاكُمْ بِوَأَحَدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَىٰ وَفَرَادَىٰ»^۱ (ای رسول ما) بگو (به امت) به یک سخن شما را پند می‌دهم و آن سخن است که شما خالص برای خدا دو نفر دونفر باهم یا هر یک تنها در امر دینتان قیام کنید.

۲- آیاتی که به لزوم تغییرات اجتماعی با اراده انسان‌ها اشاره دارند. عینی‌ترین آیه در این باره، آیه ۱۱ سوره رعد است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملت) را تغییر نمی‌دهد مگر این‌که آنان آن چه را در خودشان است تغییر دهند. همچنین در آیه ۴۱ سوره روم آمده است: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»؛ فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است.

۳- آیاتی که بر جهاد کبیر با دشمن تاکید دارند: «فَلَا تَطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»^۲ از کافران اطاعت مکن، و به وسیله آن (قرآن کریم) با آنان جهاد کن؛ جهادی بزرگ.

۴- آیاتی که بر مبارزه سخت با ستمگران تاکید دارند: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»^۳ چرا در راه خدا جهاد نمی‌کنید در صورتی که جمعی ناتوان از مرد و زن و کودک و شما که در مکه اسیر ظلم کفارند، آن‌ها دائم می‌گویند بار خدایا! ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون بیاور و از جانب خود برای ما بیچارگان نگهدار و یاور بفرست.

۵- آیاتی که بر لزوم تشکیل حکومت تاکید دارند: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْكَافِرِينَ حَصِيمًا»^۴ ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم، تا به آن چه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی و از کسانی مباش که از خائنان حمایت کنی- این حکومت باید الزاماً توسط صالحان به‌منظور مقابله با حکومت ناصالحان تشکیل شود: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۵ و ما اراده کردیم که بر آن طایفه ضعیف و دلیل در آن سرزمین منت گذاشته، آن‌ها را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث قرار دهیم.

۶- آیاتی که بر نفی سلطه سلطه‌گران تاکید دارند: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۶ و خداوند هرگز برای کافران، راهی (برای چیرگی) بر مؤمنان قرار نداده است.

۷- آیاتی که از لزوم تبری از دشمنان سخن می‌گویند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَرْبُدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا»^۷ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه‌گاه خود قرار ندهید! آیا می‌خواهید (با این عمل) دلیل آشکاری بر ضد خود در پیشگاه

خدا قرار دهید؟!

۸- آن دسته از آیاتی که بر سازش‌ناپذیری با دشمنان تاکید دارند: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ»^۸ و تکیه بر ظالمان نکنید که موجب می‌شود آتش، شما را فروگیرد و در آن حال جز خدا هیچ ولی و سرپرستی نخواهید داشت و یاری نمی‌شوید.

۹- آیاتی که بر تکلیف‌گرایی تاکید دارند. برای نمونه بایستی به آیه ۱۷۳ آل عمران اشاره کرد که تکلیف‌گرایی برخی از تکلیف‌گرایان این‌گونه تبیین شده است: «الَّذِينَ قَالُوا لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» [تکلیف‌گرایان] همان کسانی [هستند] که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند؛ پس، از آن بترسید. [ولی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است.

۱۰- آیاتی که بر لزوم اصلاح در جامعه تاکید دارند: «إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ»^۹

۱۱- برخی آیاتی که به رویارویی با حکومت طاغوت دستور می‌دهند: «ذَهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ»^{۱۰}

۱۲- و بالاخره آیاتی که بر هدف مهم پیامبران یعنی انقلاب در جامعه تاکید دارند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^{۱۱} همانا ما پیغمبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و بر ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت بگرایند. همه این آیات به نوعی به لزوم انقلاب و انقلابی‌گری اشاره دارند. انقلاب به معنای تغییر و تحول جوهری در اجتماع است و از دیدگاه قرآن، با رعایت مؤلفه‌های فوق‌الذکر می‌توان به این تغییر و تحول دست یافت.

ویژگی‌های انقلابیون از نگاه قرآن

برخی ویژگی‌های انقلابیون از نگاه قرآن کریم را می‌توان این‌گونه بر شمرد:

۱- یکی از نشانه‌های انقلابیون، شدت عمل در برابر دشمنان و مهربانی و شفقت درباره خودی‌هاست: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^{۱۲}

۲- همواره آماده مقابله با دشمن هستند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِزْبَكُمْ فَانفِرُوا ثَبَاتًا أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا»^{۱۳} ای اهل ایمان! سلاح جنگ برگزید و آن‌گاه دسته‌دسته یا همه به یکبار متفق برای جهاد بیرون روید.

۳- در راه خدا جهاد می‌کنند: «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^{۱۴}

۴- دارای صبر و استقامت فراوانی هستند: «الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا»^{۱۵}

۵- به خدا و پیامبرش ایمان دارند و در این راه، هیچ شکی به دلشان راه ندارد: «الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَزُتَابُوا»^{۱۶}

۶- از جان و مال خود در راه خدا می‌گذرند: «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»^{۱۷} آنانی که ایمان آوردند و از وطن هجرت کردند و در راه خدا به مال و جانشان جهاد کردند آن‌ها را نزد خدا مقام بلندی است و آنان بالخصوص سعادت‌مندان دو عالمند.

۷- مانند سد آهنین، مستحکم و نفوذناپذیرند: «بِقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُيُوتٌ مَرْصُوعَةٌ»^{۱۸}

۸- ولایت پذیرند: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^{۲۰} و



آن چه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و از آن چه نهی کرده خودداری کنید. این ویژگی‌ها را می‌توان از مهم‌ترین خصوصیت‌های انقلابیون از دیدگاه قرآن دانست.

پیامبران؛ الگوهای انقلابی‌گری

اگر بخواهیم بزرگ‌ترین الگوهای قرآنی در زمینه انقلابی‌گری را بیان کنیم، باید پیامبران آسمانی را اسوه‌های حرکت‌های انقلابی بدانیم. خداوند در آیه ۲۵ سوره حدید تأکید می‌کند که ما پیامبران را معبود کردیم تا با حرکت انقلابی، اصلاح و عدالت و در یک کلام، دین خدا را حاکم کنند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». برای تبیین این موضوع به ذکر حرکت انقلابی چند پیامبر بزرگ خدا که نامشان در قرآن آمده است، می‌پردازیم:

حضرت ابراهیم علیه السلام؛ انقلابی بت‌شکن

آن چه در آیات الاهی درباره این پیامبر انقلابی آمده، نشان‌دهنده حرکت انقلابی و خیزش پرشور بر ضد منکر بزرگ عصر یعنی نمرود است. با توجه به این آیات می‌توان حرکت انقلابی حضرت ابراهیم را در سه دسته ارزیابی کرد:

۱- روش اول روش احتجاجی این پیامبر است. پیامبران الاهی با اتخاذ تدابیر خردمندانه در احتجاج با دیگران، نه تنها بر حقانیت آموزه‌های خود صحنه می‌گذاشتند بلکه به جای برخوردی صرفاً سلبی و تحکم‌آمیز با مخالفان، با استدلال با آنان برخورد می‌کردند. خداوند متعال در آیه ۲۵۸ سوره بقره این حرکت انقلابی و اعتراضی حضرت ابراهیم را بیان می‌کند: «لَمَّا تَرَى إِلَى الذِّی حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِی رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْکَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّی الذِّی یُحْسِبُ وَیُمِیتُ قَالَ أَنَا أَحِبُّی وَأُمِیتُ قَالَ إِبْرَاهیمُ فَإِنَّ اللَّهَ یَأْتِی بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأَتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ وَاللَّهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ»- آیا ندیدی کسی را که با ابراهیم درباره پروردگارش ستیز کرد به جهت آن که خدا به او پادشاهی داده بود، هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگار من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، او گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم! ابراهیم گفت: همانا خدا آفتاب را از مشرق می‌آورد پس تو آن را از مغرب بیاور! پس او که کافر بود میبهوت شد و خدا گروه ظالمان را هدایت نمی‌کند.

نمرود در مقابل حجت آشکار ابراهیم علیه السلام نتوانست جوابی بیاورد و با سفسطه و مغالطه در برابر این پیامبر الاهی درصدد فرار از واقعیت‌ها بود اما در نهایت در این مناظره مغلوب شد.



۲- مبارزه‌های عملی

حضرت ابراهیم علیه السلام از راه‌های گوناگون با بت‌پرستی مبارزه می‌کرد و مردم را از این عمل نادرست پرهیز می‌داد. او با کمال قاطعیت به بت‌پرستان و نمرودیان اخطار کرد که: «وَتَاللَّهِ لَآ کَیْدَ لَآ أَصْنَاکُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِینَ»^{۳۱} به خدا سوگند در غیاب شما نقشه‌ای برای نابودی بت‌هایتان می‌کشم.

او در روزی که مردم، شهر را خلوت کرده و نمرود و اطرافیانش نیز از شهر بیرون رفته بودند، به سمت بتخانه‌ها رفت تا اقدام انقلابی خود را عملی سازد. طبق آیات ۹۱ تا ۹۳ سوره صافات که می‌فرماید: «فَرَاغَ إِلَى آلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ. فَرَاغَ عَلَيْهِمْ صَرْبًا بِالْیَمِینِ»، ابراهیم مقداری غذا و کنار هر یک از بت‌ها رفت و گفت: «از این غذا بخور و سخن بگو» وقتی پاسخی نمی‌شنید با تبری که در دست داشت، همه بت‌هایی را که در آن بتکده بودند، نابود می‌کرد غیر از بت بزرگ را: «فَجَعَلَهُمْ جَذَاذًا إِلَّا کَبِیرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَیْهِ یَرْجِعُونَ» ابراهیم همه بت‌ها جز بزرگشان را قطعه‌قطعه کرد، شاید سراغ او بیایند (او حقایق را بازگو کند) «قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِینَ» (هنگامی که آن‌ها منظره بت‌ها را دیدند) گفتند: چه کسی با خدایان ما این کار را انجام داد؟ «قَالُوا سَمِعْنَا فَتًی یذُکِّرُهُمْ یَقَالُ لَهُ إِبْرَاهیمُ» شنیده‌ایم نوجوانی از بت‌ها سخن می‌گفت که به او ابراهیم می‌گویند «قَالُوا فَأَتُوا بِهِ عَلَی أَغْیُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَشْهَدُونَ» جمعیت گفتند: او را در برابر دیدگان مردم بیاورند، تا گواهی دهد «قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهیمُ» (هنگامی که ابراهیم را حاضر کردند) گفتند: آیا تو این کار را با خدایان ما کرده‌ای، ای ابراهیم؟ «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ کَبِیرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ کَانُوا یَنْطِقُونَ» ابراهیم در پاسخ گفت: بلکه این کار را بزرگشان کرده است، از او بپرسید اگر سخن می‌گوید «فَرَجَعُوا إِلَى أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّکُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ» بت‌پرستان به وجدان خود بازگشتند و (به خود) گفتند: حقا که شما ستمگرید «ثُمَّ نُکِشُوا عَلَی رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ یَنْطِقُونَ» سپس بر سرهایشان واژگونه شدند و به ابراهیم گفتند: تو می‌دانی که بت‌ها سخن نمی‌گویند «قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا یَنْفَعُکُمْ شَیْئًا وَلَا یَضُرُّکُمْ» ابراهیم به آن‌ها گفت: آیا غیر از خدا چیزی را پرستش می‌کنید که نه کم‌ترین سودی برای شما دارد، و نه زبانی به شما می‌رساند «أَفَ لَکُمْ وَلَمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» اف بر شما و بر آن چه جز خدا می‌پرستید! آیا اندیشه نمی‌کنید؟^{۳۲}

۳- هجرت

سومین اقدام انقلابی حضرت ابراهیم، هجرت بود. او تصمیم گرفت تا از سرزمین بابل به سوی فلسطین هجرت کند و دعوت خود را به آن سرزمین بکشاند: «إِنِّی ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّی سَیِّدِینَ» (هر جا بروم) به سوی پروردگار می‌روم، او راهنمای من است، و با هدایت او ترسی ندارم.^{۳۳}

حضرت ابراهیم علیه السلام از راه‌های گوناگون با بت‌پرستی مبارزه می‌کرد و مردم را از این عمل نادرست پرهیز می‌داد. او با کمال قاطعیت به بت‌پرستان و نمرودیان اخطار کرد که: «وَتَاللَّهِ لَآ کَیْدَ لَآ أَصْنَاکُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِینَ» به خدا سوگند در غیاب شما نقشه‌ای برای نابودی بت‌هایتان می‌کشم.





به شما رساندم، پس اگر روی بگردانید، پروردگارم گروه دیگری را جانشین شما می کند، و شما کمترین ضرری به او نمی رسانید، پروردگارم حافظ و نگاهبان هر چیز است.

حضرت لوط علیه السلام؛ انقلاب در برابر فساد

قوم لوط پیامبر، آشکارا در معرض دید مردم مرتکب منکرات می شدند: «و تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ»^{۳۳} با یکدیگر در ملا عام کارهای زشت انجام می دادند.

حضرت لوط در برابر فسادهای علنی این قوم موضع گیری کرده، به آن ها هشدار می داد: «إِنكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ»^{۳۴} شما کار بسیار زشتی انجام می دهید که هیچ یک از مردم جهان، قبل از شما آن ها را انجام نداده است.

نصیحت وی در دل آن منحرفان اثر نکرد؛ پاسخ آن ها به حضرت لوط این بود که: «إِنَّا بَعْدَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ»^{۳۵} اگر راستی می گویی عذاب خدا را برای ما بیاور.

هنگامی که لوط به آن ها گفت: آیا پرهیز کاری را پیشه خود نمی سازید؟ من برای شما رسول امینی هستم، تقوای الهی پیشه سازید و از من پیروی کنید، من از شما پاداشی نمی خواهم، پاداش من نزد پروردگار جهانیان است. آیا در میان جهانیان، شما به سراغ همجنس می روید چه کار زشتی؟! و همسرانی را که خدا برای شما آفریده است رها می کنید، راستی شما قوم تجاوزگری هستید.

قوم لوط در پاسخ گفتند: ای لوط! اگر از این گفتار دوری نکنی، از اخراج شونده گان خواهی بود. (تو را از این سرزمین تبعید می کنیم.^{۳۵} حضرت لوط برای هدایت قوم خود، بسیار زحمت کشید و رنج برد و از هیچ مجاهدتی برای نجات قوم خود دریغ نکرد.

حضرت موسی علیه السلام؛ مجاهد انقلابی

حضرت موسی را بایستی نماد یک مجاهد انقلابی دانست. در آیات گوناگون قرآن ۱۳۶ بار نام این پیامبر بزرگ خدا آمده است و این، اهمیت اقدامات انقلابی وی را نشان می دهد. گویا در همان ابتدای تولد، نام او با جهاد ضد ظلم عجین شده بود که خداوند دستور می دهد حرکت انقلابی اش از گهواره حرکت داده شده در رود خروشان نیل آغاز شود: قرآن کریم در این باره می فرماید: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاذًا خَفَتِ عَلَيْهِ فَالْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»^{۳۶} ما به مادر موسی الهام کردیم او را شیر بده و هنگامی که بر او ترسیدی وی را در دریا (رود نیل) بیفکن و نترس و غمگین مباش که ما او را به تو بازمی گردانیم و او را از رسولان قرار می دهیم.

او با این حرکت، در واقع حرکت انقلابی خود ضد فرعون را آغاز کرد تا جایی که به قصر فرعون رسید و از خطر کشته شدن نیز رهایی یافت: «وَقَالَتِ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ قَرَّةٌ عُيْنٍ لِي وَلَكِ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»^{۳۷} او را نکشید شاید نور چشم من و شما شود و برای ما مفید باشد و بتوانیم او را به عنوان پسر خود برگزینیم.

موسی پس از گذراندن سنین کودکی، به جوانی رشید تبدیل شد و از این جا بود که اقدامات انقلابی خود را برای هدایت جامعه و نجات بشریت آغاز کرد. برخی اقدامات انقلابی این پیامبر بزرگ خدا را می توان این گونه برشمرد:

حضرت نوح علیه السلام؛ اسوه صبر انقلابی

بی گمان باید نوح پیامبر را اسوه صبر انقلابی بدانیم. صبر فراوان این فرستاده بزرگ خدا بالاخره نتیجه داد و انقلابی را موجب شد. حضرت نوح سالیان متمادی قوم خود را انداز می داد ولی آن ها به هشدارهای او اعتنا نکردند.

بعد از صدها سال تلاش انقلابی، عقابت خداوند به او فرمود: «لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ»^{۳۸} جز آنان که تاکنون ایمان آورده اند، دیگر هیچ کس از قوم تو ایمان نخواهد آورد. بر همین اساس نوح درباره آن ها چنین نفرین کرد:

«رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ الْكَافِرِينَ ذِيَارًا إِنَّكَ إِنْ تَذَرْنَهُمْ يَضْلُوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا»^{۳۹} پروردگار! احدی از کافران را روی زمین زنده مگذار؛ چرا که اگر آن ها را زنده بگذاری بندگانت را گمراه می کنند و جز نسلی گنهکار و کافر به وجود نمی آورند.

در این هنگام خداوند ساختن کشتی را به وی فرمان داد: «وَاصْنَعِ الْفُلْكَ يَا عَيْنِنَا وَوَحِينَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ»^{۴۰} و اکنون در حضور ما و طبق وحی ما کشتی بساز! و درباره آن ها که ستم کردند شفاعت مکن که همه آن ها غرق شدنی هستند.

او با صبر انقلابی خود چندین سال نیز به ساختن کشتی همت گماشت و در پاسخ به تمسخر کافران به آنان می گفت: «روزی خواهد آمد که ما هم شما را مسخره می کنیم و به زودی خواهید دانست که عذاب خوارکننده ای بر شما نازل خواهد شد: «وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالِ إِنَّ تَشْحُرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَشْحَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَشْحُرُونَ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ»^{۴۱}

حرکت انقلابی حضرت نوح به مدت ۹۰۰ سال ادامه داشت و این نشان می دهد که برای ایجاد انقلاب و تحوّل و اصلاح در جامعه به صبر و مجاهدت انقلابی نیاز فراوان است.

حضرت هود علیه السلام؛ انقلابی مبارز

از هود به عنوان دومین پیامبری نام برده می شود که بعد از حضرت نوح در برابر بت پرستی قیام و مبارزه کرد. (المیزان، ج ۱۰، ص ۴۴) او این حرکت انقلابی را با دعوت مردم به سوی خدا آغاز کرد: «وَأَلِي غَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ»^{۴۲} ای قوم من! خدا را پرستش کنید؛ چرا که هیچ معبودی برای شما جز خدای یکتا نیست، شما در اعتقادی که به بت ها دارید در اشتباهید، و نسبت دروغ به خدا می دهید. او همچنین از مردم می خواست تا: «وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ»^{۴۳} روی از حق نتابید و گناه نکنید.

این پیامبر بزرگ الهی در برابر تهدیدهای قوم خود، بر روش انقلابی گری خویش تاکید کرده، به آنان پاسخ داد: «أَنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنْ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^{۴۴} من بر «الله» که پروردگار من و شما است توکل کرده ام، هیچ جنبنده ای نیست، مگر این که او بر آن تسلط داشته باشد، اما سلطه ای بر اساس عدالت چرا که پروردگار من بر راه راست است. وی همچنین تاکید می کند که: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُمْ شَيْئًا إِنْ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ»^{۴۵} من رسالتی را که مأمور بودم



۱- برخورد با مرد قبطی

قرآن اشاره به این دارد که حضرت موسی قصد کشتن قبطی را نداشت. بنابر این پدیده را شاید نتوان عمل انقلابی برای آن حضرت به شمار آورد.

روزی موسی در شهر قدم می‌زد که مشاهده کرد فردی از بنی اسرائیل مورد حمله یکی از قبطیان واقع شده است. فرد مضروب با مشاهده موسی، از او طلب کمک کرد و موسی نیز بلافاصله با ضربه‌ای محکم به شخص قبطی، وی را کشت. موسی قصد کشتن او را نداشت و تنها برای دفاع از شخص ستم‌دیده این کار را انجام داد. او از اتفاق پیش‌آمده پشیمان شد و به سبب این ترک اولی از خداوند طلب بخشش کرد: «وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يُقْتَلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَنَّاكَ الْوَدَىٰ مِنْ شِبَعِهِ عَلَى الْوَدَىٰ مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ وَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالِ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوُّ مُضِلٌ مُبِينٌ قَالِ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^{۳۸}

۲- هجرت

پس از کشته شدن مرد قبطی، فرعون حکم اعدام موسی را اعلام کرد. موسی نیز پس از آگاهی یافتن از نقشه قتلش، از شهر خارج شد و به طرف شهر مدین - در جنوب شام و شمال حجاز - رفت تا از دست ظالمان رهایی یابد: «رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^{۳۹} خدایا مرا از گزند ستمگران نجات ده.

۳- مبارزه با زورمداران

وجه دیگر حرکت انقلابی حضرت موسی، مبارزه با زورمداران و مشخصا با فرعون بود. موسی همراه هارون از طرف خدا مأمور شدند نزد فرعون رفته، او را به سوی حق دعوت کنند. آن‌ها خطاب به فرعون گفتند: «إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تَعْذِْبُهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ إِنَّا قَدْ أُوْحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ قَالِ فَمَنْ رَبُّكُمْ يَا مُوسَىٰ قَالِ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ»^{۴۰} ما فرستادگان خدای تو هستیم. اکنون بنی اسرائیل را همراه ما بفرست و آنان را آزار نرسان. ما بیهوده سخن نمی‌گوییم و از طرف پروردگارت نشانه و معجزه آورده‌ایم. فرعون در پاسخ گفت: ای موسی! پروردگار شما کیست؟ و او بیان داشت: پروردگار ما کسی است که به هر موجودی آن چه لازمه آفرینش او بود، عطا نموده و آن‌گاه هدایتش کرد اما پاسخ فرعون سرکش این جمله بود: «يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي»^{۴۱} ای مردم (همراهان) من معبودی جز خودم برای شما سراغ ندارم و بدین سان مبارزه موسی با فرعون آغاز شد.

۴- مبارزه با ساحران

وقتی فرعون منطق موسی را نپذیرفت به ساحران روی آورد تا بلکه با سحر خودشان موسی را مغلوب کنند اما مشیت الهی این موسی بود که با سلاح اعجاز، سحر آنان را باطل کند. در روز موعود، ساحران صحنه‌ای عظیم و هولناک پدید آوردند: «وَ جَاؤُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ»^{۴۲} و با تمام قوا به میدان آمدند. خداوند نیز به موسی وحی کرد که ترسد و عصایی را در دست دارد بیفکند تا تمام آن چه ساحران ساخته‌اند، بلعیده شوند: «فَلَمَّا لَا تَخَفُ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ وَالْأَقْبَىٰ مَا فِي يَمِينِكَ تَلَقَّفَ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٌ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ»^{۴۳} موسی عصای خود را افکند، عصا به آژدهایی عظیم مبدل شد و همه آن چه را که ساحران فراهم آورده بودند، بلعید.

۵- مبارزه با زرمدران

بخشی دیگر از مبارزه موسی، مبارزه با زرمدران و به طور مشخص، قارون بود. «قَارُونُ بْنُ يَثُورَ بْنِ قَاهْتِ» پسرعمو یا پسرخاله حضرت موسی بود او دارای آن چنان ثروت کلانی شد که قرآن می‌گوید: «وَ اتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُضْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ»^{۴۴} و ما آن قدر گنج‌ها به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن، برای یک گروه زورمند، مشکل و زحمت بود. وقتی که فرمان گرفتن زکات، صادر شد، موسی نزد قارون رفت و از او مطالبه زکات کرد، اما او سر باز زد و به حضرت موسی توهین کرد. خداوند نیز بر قارون غضب کرد و به موسی فرمود: به زمین فرمان بده تا قارون و خانه‌اش را در کام خود فرو برد: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآيَاتِ لَنَا مِثْلُ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَكُنُوزٌ عَظِيمٌ. وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا أَلِئَمْ الْعِلْمُ وَيُؤْتَىٰ مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُؤْتَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ»^{۴۵} قارون بر قومش درآمد؛ مردم دنیا طلب گفتند ای کاش همان قدر که به قارون از مال دنیا دادند به ما هم عطا می‌شد که وی بهره بزرگی را داراست. اما صاحبان مقام علم و معرفت گفتند: وای بر شما! ثواب خدا برای آن کس که به خدا ایمان آورده و نیکوکار گردیده بسی بهتر است و هیچ کس جز آن‌ان که صبر پیشه کنند بدان نخواهند رسید.

۶- مبارزه با منافقان و منحرفان

دیگر اقدام انقلابی حضرت موسی، مبارزه با جریان نفاق بود. در این میان باید ماجرای سامری منافق و برخورد انقلابی حضرت موسی با او را مورد اشاره قرار دهیم. خداوند، ماجرای گمراهی قوم توسط سامری را به موسی وحی کرد، موسی نیز با ناراحتی و خشم از کوه طور به سوی قوم خود بازگشت و آن‌ها را زیر رگبار مورد سرزنش خود قرار داد. در آیات ۸۳ تا ۹۰ سوره طه خداوند این جریان را حکایت کرده است. حضرت موسی همچنین سامری را به خاطر نفاقش مورد شماتت قرار داده، می‌گوید: «فَأَذْهَبَ فِئَانٍ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ نُخْلِفَهُ وَنَظَرُ إِلَىٰ إِلَهِكَ الَّذِي ظَلَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا»^{۴۶} (موسی) گفت برو که بهره تو در زندگی دنیا این است که (هر کس با تو نزدیک شود) بگویی با من تماس بگیر و تو می‌عادی (از عذاب خداوند) داری که هرگز تخلف نخواهد شد. (اکنون) بنگر به این معبودت که بی‌بسته آن را پرستش می‌کردی و ببین ما آن را نخست می‌سوزانیم، سپس ذرات آن را به دریا می‌پاشیم.

۷- مبارزه با عالمان درباری

یکی دیگر از اقدامات انقلابی حضرت موسی مبارزه با عالمان درباری بود. «بلعم باعورا» از علمای معاصر حضرت موسی بود. نام این شخص به صراحت در قرآن نیامده است اما بسیاری از مفسران، مضمون آیات ۱۷۵ و ۱۷۶ سوره اعراف را درباره او دانسته‌اند: «وَ اتَّلَّ عَلَيْهِمْ تَبَا الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخْنَا مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ. وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُ الْكَلْبِ إِنْ تَحَمَّلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتَرَّكَهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصْ الْقُصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» و بر آن‌ها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی (سرانجام) خود را از آن تهمی ساخت و شیطان در پی او افتاد، و از گمراهان شد. و اگر می‌خواستیم، (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانش‌ها) بالا می‌بردیم؛ (اما اجبار، بر خلاف سنت ماست؛ پس او را به



انقلاب حضرت صالح علیه السلام پیامبر در میان قوم خود را می‌توان یک انقلاب بنیادین دانست. او یکتانه ضد بت و بت‌پرستی و طاغوت‌های زمانه‌اش به پا خاست و سال‌ها با آن‌ها مبارزه کرد. او مردم را به سوی خداوند فرامی‌خواند و از شرک و بت‌پرستی پرهیز می‌داد.

و به بدی می‌آزایدش که به زودی عذاب شما را فروگیرد. پس ماده‌شتر را پی کردند. گفت: سه روز در خانه‌های خود از زندگی برخوردار شوید و این وعده‌ای است عاری از دروغ. چون امر ما فرا رسید، صالح را با کسانی که به او ایمان آورده بودند به رحمت خویش از خواری آن روز نجات بخشیدیم. زیرا پروردگار تو توانا و پیرومند است. و ستمکاران را صحبه‌ای فرو گرفت و در خانه‌های خود بر جای مُردند. چنان که گویی هرگز در آن دیار نبوده‌اند. آگاه باشید که قوم ثمود به پروردگارشان کافر شدند، هان بر قوم ثمود لعنت باد.

علیرغم ده‌ها سال تلاش حضرت صالح، قوم ثمود بر لجاجت سخت خود باقی مانده، گفتند: «فَقَالُوا أَبَشْرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِدَّا فِی ضَلَالٍ وَسُعُرٍ. أَوْلَقَى الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ»^{۱۵} آیا ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟ اگر چنین کنیم در گمراهی و جنون خواهیم بود، آیا در میان ما تنها بر این شخص (صالح) وحی نازل شده است؟ نه، او آدم بسیار دروغگوی هوسبازی است.

حضرت عیسی علیه السلام انقلابی موحد

حضرت عیسی دیگر پیامبر انقلابی است که نام آن در قرآن به میان آمده است. او مردم را به سوی خداپرستی فرامی‌خواند: «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^{۱۶} خداوند پروردگار من و شما است، او را بپرستید، نه من و نه چیز دیگر را. این است راه راست. - او مردم را بیم می‌داد که اگر از صراط مستقیم خارج شوند، دچار عذاب خواهند شد: «وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ»^{۱۷} ای بنی اسرائیل! خدا را که پروردگار من و شماست بپرستید، هر کس که به خدا شرک آورد بهشت بر او حرام است و جایگاهش دوزخ است، و ستمکاران یابوری ندارند. اما علیرغم تمام تلاش‌های حضرت عیسی، مردم آن جامعه راه راست را انکار کردند و او را مورد اذیت قرار دادند و به زعم خود او را به صلیب کشیدند. اما قرآن مجید به صلیب کشیده شدن او را نفی و تصریح می‌کند که خداوند او را به آسمان به‌سوی خویش بالا برده است: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ إِنِّي فَتَوَّعْتُكَ وَرَافَعْتُكَ إِلَىٰ وَ مَطَّهَرْتُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمْكُمْ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»^{۱۸} (به یاد آورید) هنگامی را که خدا به عیسی فرمود: من تو را برمی‌گیرم و به‌سوی خود، بالا می‌برم و تو را از کسانی که کافر شدند، پاک می‌سازم و کسانی را که از تو پیروی کردند، تا روز رستاخیز، برتر از کسانی که کافر شدند، قرار می‌دهم؛ سپس بازگشت شما به‌سوی من است و در میان شما، در آن چه اختلاف داشتید، داور می‌کنم.

در آیه ۱۵۷ نساء نیز تاکید می‌کند: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» [یهودیان] نه او را کشتند، و نه بر دار آویختند؛ بلکه امر بر آن‌ها مشتبه شد.

حال خود رها کردیم) و او به پستی گرایید، و از هوای نفس پیروی کرد! مثل او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز، و زبانش را برون می‌آورد، و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند؛ گویی چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود! (این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند؛ این داستان‌ها را (برای آن‌ها) بازگو کن، شاید بیندیشند (و بیدار شوند).

انقلاب حضرت صالح علیه السلام

انقلاب حضرت صالح پیامبر در میان قوم خود را می‌توان یک انقلاب بنیادین دانست. او یکتانه ضد بت و بت‌پرستی و طاغوت‌های زمانه‌اش به پا خاست و سال‌ها با آن‌ها مبارزه کرد. او مردم را به سوی خداوند فرامی‌خواند و از شرک و بت‌پرستی پرهیز می‌داد: «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَتَنْزَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ وَتَجْنِحُونَ مِنَ الْجِبَالِ يُبَوِّتُهَا فَارِهِينَ»^{۱۹} ای قوم من! برای شما فرستاده‌امینی هستم، پرهیز کار باشید و از من پیروی کنید، من در برابر این دعوت، از شما اجر و مزدی نمی‌خواهم، اجر من تنها از جانب پروردگار جهانیان است، آیا شما می‌پندارید همیشه در نهایت امنیت در میان نعمتهایی که در دنیا وجود دارد، باقی می‌مانید؟ و در کنار این باغ‌ها، چشمه‌ها، زراعت‌ها و نخل‌هایی که میوه‌هایش شیرین و رسیده است جاودانه خواهید ماند؟ شما از کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشید، و در آن به عیش و نوش می‌پردازید؛ این امور شما را سرمست و غافل ساخته است.

قوم ثمود در واکنش به حضرت صالح گفتند: «يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّ لَنَا لَلْفَىٰ شُرَكَاءَ مَا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبًا»^{۲۰} ای صالح! تو پیش از این مایه امید ما بودی، آیا ما را از پرستش آن چه پدرانمان می‌پرستیدند نهی می‌کنی؟ و ما در مورد آن چه ما را به سوی آن دعوت می‌کنی در تردید هستیم. حضرت صالح فرمود: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّي وَأَنَا مِنَ رَحْمَةِ فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ»^{۲۱} ای قوم من! اگر من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم، و رحمت او به سراغم آمده باشد آیا می‌توانم از ابلاغ او سرپیچی کنم؟ اگر من نافرمانی او کنم، چه کسی می‌تواند مرا در برابر او یاری دهد؟ بنابراین سخنان شما چیزی جز اطمینان به زیانکار بودن شما نمی‌افزاید. قوم ثمود حتی به ناقه صالح که فرستاده الهی بود، رحم نکردند: «يُوتَا قَوْمٌ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوْهَا تَأْكُلُ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّنُوا فِي ذِكْرِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعَذْ غَيْرُ مَكْنُوبٍ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِن خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنْ رَبُّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِعِينَ كُلُّ لَمٍ يَغْوَا فِيهَا أَلَا إِنْ تَمُودُ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِمُودَ»^{۲۲} ای قوم من! این ماده‌شتر خداوند است و نشانه‌ای است برای شما، بگذاریدش تا در زمین خدا بچرد



حضرت محمد ﷺ؛ خاتم پیامبران انقلابی

آخرین فرستاده الهی یعنی پیامبر عظیم‌الشان اسلام در واقع کامل‌کننده حرکت انقلابی پیامبران دیگر به شمار می‌آید. با توجه به آن چه در آیات قرآن آمده است، می‌توان این حرکت انقلابی را در چند مؤلفه جست‌وجو کرد:

۱- دعوت آشکار پیامبر

پیامبر پس از حدود سه سال دعوت پنهانی، این بار از سوی خداوند مأموریت یافت تا دعوت خود را آشکار سازد. در آیات ۹۴ و ۹۵ سوره حجر این دستور ابلاغ شد: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرَضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ. إِنَّا كَفِينَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» آن چه را مأمور هستی آشکارا بیان کن، و به مشرکان اعتنا نکن؛ ما تو را از گزند مسخره‌کنندگان حفظ خواهیم کرد. این دعوت آشکار با دعوت خویشان نزدیک به اسلام آغاز شد. از طرف خداوند به پیامبر فرمان داده شد که: «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^{۵۵} خویشان نزدیک خود را انذار و دعوت کن. پیامبر نیز به علی علیه السلام دستور داد مقداری غذا تهیه کند. آن گاه چهل نفر از بنی‌هاشم را دعوت کرد، ابولهب دو بار مجلس را به هم زد، تا بار سوم، هنوز مجلس به هم نخورده بود، پیامبر به آن‌ها رو کرد و فرمود: «ای فرزندان عبدالمطلب! من از جانب خدا به سوی شما، مژده‌دهنده و ترساننده، فرستاده شده‌ام. به من ایمان بیاورید و مرا یاری کنید تا هدایت شوید. هیچ کس مانند من برای خویشان خود چنین ارمانی نیاورده، من خیر و سعادت دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام. آیا کسی هست که با من برادری کند و از دین من پشتیبانی نماید تا خلیفه و وصی من گردد و در بهشت نیز با من باشد؟» این تنها علی علیه السلام بود که برخاست و گفت: ای رسول خدا! من تو را یاری می‌کنم. این جریان سه بار تکرار شد و هر سه بار علی برخاست و گفت: من تو را یاری می‌کنم. در این هنگام پیامبر فرمود: «إِنَّ هَذَا أَخِي وَ وَصِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ اطِيعُوا؛» این (اشاره به علی) برادر و وصی و جانشین من بر شما است، سخنان او را گوش دهید و از او اطاعت کنید. ابولهب به صورت استهزاء آمیز به ابوطالب گفت: محمد، پسر علی را بزرگ تو قرار داد و دستور داد از او پیروی کنی. (تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۱۷) این ماجرا نقطه اوج شکل‌گیری انقلاب رسول‌الله به شمار می‌آید.

۲- اقدام انقلابی در تخریب مسجد ضرار

یکی از مهم‌ترین اقدام‌های انقلابی پیامبر که در نوع خود بی‌مانند به شمار می‌آید، اقدام ایشان در تخریب مسجدی به نام ضرار بود. سالی که پیامبر اسلام از مکه به مدینه هجرت فرمود، پیش از ورود به مدینه، در سرزمین قبا اقامت گزید و در مدت این اقامت، برای قبیله «بنی عمرو بن عوف» عموزادگان بنی غنم بن عوف، مسجدی بنا کرد. منافقان، این منطقه را به سبب آرامی و دوری از مرکز، برای فعالیت‌های سری، منطقه‌ای امن تشخیص دادند و از طرف دیگر، اعضای حزب، از یکی از سران به نام ابوعامر که از خارج، حزب را رهبری می‌کرد، نامه‌ای دریافت کردند. وی در آن نامه، هواداران خود را برای ساختن محلی برای فعالیت‌های حزبی و سری در پوشش مسجد دعوت کرده بود تا اعضا در آن منطقه گرد آیند و در آن‌جا به تبادل افکار و کسب اطلاعات و تجسس و گاهی گردآوری سلاح بپردازند و در انتظار روزی باشند که وی همراه فرمانروای روم مدینه

را تسخیر کند و به حکومت نوپای اسلام پایان بخشد. اعضای حزب نفاق که مقیم محله دور افتاده قبا بودند، خواستند پیامبر را در مقابل عمل انجام‌شده قرار دهند؛ از این رو، بدون کسب اجازه از پیامبر، چهار دیواری مسقفی بنا کردند و برای این که بنا، جنبه رسمی به خود بگیرد و مورد اعتراض این و آن واقع نشود، به حضور پیامبر شرفیاب شدند و گفتند: نماز گزاردن در مسجد قبا در شب‌های بارانی برای بیماران و پیران با مشکلات همراه است، از این رو، ما برای این گروه مسجدی ساختیم. شایسته است با نمازگزارانی شما افتتاح شود. پیامبر درخواست آن‌ها را رد نکرد و فرمود: من اکنون عازم سفر هستم و پس از بازگشت از سفر، اگر خدا بخواهد، این کار انجام می‌شود.

آن‌ها برای رد گم کردن، جوانی صالح به نام مجمع بن حارثه را برای امامت دعوت کردند و با این شیوه بر منویات باطل خود پوشش گذاشتند. آن‌گاه برای این که مسجد قبا را در انتظار کوچک کنند، شایع کردند که سرزمین آن، مربوط به زنی است که الاغ خود را در آن جا می‌بست و چنین سرزمینی برای اقامه نماز و پرستش خدا شایستگی ندارد.

سفر پیامبر به کرانه شام، چهار ماه طول کشید. بانیان مسجد در تعمیر و تکمیل کارهای آن کوشیدند و با امامت آن جوان صالح، توانستند توجه گروهی را به آن مسجد معطوف کنند. عده‌ای که در گذشته به مسجد قبا می‌رفتند، به این مرکز جذب شدند و از این طریق، دودستگی میان آن‌ها پدید آمد. وقتی پیامبر اسلام از سفر تبوک بازگشت، سران نفاق به حضور پیامبر رسیدند و درخواست کردند که برای تبرک هم که شده، در آن جا نماز بگذارند. وقتی پیامبر آماده حرکت بود، این آیه بر حضرت وحی شد: «وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا وَ كُفْرًا وَ تَفْرِيْقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِصْرًا لِمَنْ حَازَبَ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لِيَجْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»^{۵۶} (گروهی دیگر از منافقان) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمانان) و تقویت کفر و تفرقه‌افکنی میان مؤمنان و کمینگاه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود. آن‌ها سوگند یاد می‌کنند که جز نیکی (و خدمت) نظری نداشته‌ایم، اما خداوند گواهی می‌دهد که آن‌ها دروغگو هستند در این آیه، خداوند پرده از کار زشت دشمنان پیامبر برداشت و یادآور شد که این بنا، برای اهدافی ساخته شده که مهم‌ترین آن‌ها دو هدف است: اول آن که میان افراد باایمان تفرقه ایجاد کنند: «وَ تَفْرِيْقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ و دیگر آن که برای یکی از سرسخت‌ترین دشمنان خدا که شخصی به نام ابوعامر بود، جاسوسی شود: «وَ إِصْرًا لِمَنْ حَازَبَ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ مِنْ قَبْلُ»؛ از این جهت، پیامبر گروهی را مأمور کرد که سقف آن را که با شاخه و برگ خرما پوشیده شده بود، آتش بزنند و سپس بنا را به وسیله بیل و کلنگ با خاک یکسان کردند. پیامبر به این نیز اکتفا نکرد و دستور داد که مردم آن منطقه، زباله‌های خانه خود را در آن جا بریزند و به این طریق آن جا را بی‌اعتبار اعلام کرد.^{۵۷}

۳- جهاد با مشرکان

جهاد پیامبر با مشرکان و معاندان نیز نشانه‌ای بارز از اقدام انقلابی ایشان به شمار می‌آید. آیه ۳۹ سوره حج، نخستین آیه‌ای است که درباره جهاد نازل شده است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «أَذِّنْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ يَأْتِيَهُمْ ظُلْمًا وَ إِنْ اللَّهُ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» خداوند به کسانی که از طرف دشمنان بر آن‌ها جنگ تحمیل شده است اجازه جهاد داده است، چرا که آن‌ها مورد ستم قرار



گرفته‌اند و خداوند قدرت بر یاری کردن آن‌ها را داراست. در آیه ۱۹۰ سوره بقره نیز خداوند انجام این عمل انقلابی را به پیامبر اسلام فرمان می‌دهد: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَفْتُلُونَكُمْ» با کسانی که با شما می‌جنگند در راه خدا پیکار کنید در آیه بعد هم خداوند با صراحت بیش‌تری این فرمان انقلابی را صادر می‌کند: «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأُخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أُخْرِجُوا» آن‌ها (همان مشرکانی که از هیچ‌گونه ضربه‌زدن به مسلمین خودداری نمی‌کنند) را هر کجا بیاید به قتل برسانید و از آن‌جا که شما را (از مکه) بیرون کردند، آن‌ها را بیرون کنید-در آیه ۷۳ سوره توبه نیز خداوند به پیامبر دستور می‌دهد در برابر کفار و منافقان شدت عمل داشته باشد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَانَ وَالْمُنَافِقِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ كَفَرُوا بِالْحَقِّ وَالْحَقَّ كَذَّبُوا» ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و در برابر آن‌ها روش سخت و خشن در پیش گیر. و به ایشان تاکید می‌کند که دستور این رویه انقلابی را نیز به مسلمانان بدهد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ»^{۵۸} ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ با دشمن تشویق کن.

این فرمان‌های انقلابی از سوی پیامبر خدا اجرا شد و ایشان جنگ‌های گوناگونی را ضد جبهه کفر تدارک دید. در قرآن نام چند جنگی که بین پیامبر و مشرکان روی داده ذکر شده است. یکی از جنگ‌ها جنگ بدر است. خداوند در این باره می‌فرماید: «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكِرُونَ»^{۵۹} خداوند شما را در «بدر» یاری کرد (و بر دشمنان خطرناک، پیروز ساخت)؛ در حالی که شما (نسبت به آن‌ها)، ناتوان بودید. پس، از خدا بپرهیزید (و در برابر دشمن، مخالفت فرمان پیامبر نکنید)، تا شکر نعمت او را به جا آورده باشید!- جنگ احد نیز مورد اشاره قرآن قرار گرفته است. در آیات ۱۴۶ تا ۱۴۸ سوره آل عمران که خداوند به مسلمین که پس از واقعه احد دچار ضعف روحیه شدند، روحیه می‌دهد، به این ماجرا اشاره شده است: «وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ. وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسَّنَ ثَوَابَ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» چه بسیار پیامبرانی که مردان الاهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آن‌ها هیچ‌گاه در برابر آن‌چه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند)؛ و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد. سخنشان تنها این بود که: «پیروردا! گناهان ما را ببخش! و از تندروی‌های ما در کارها، چشم‌پوشی کن! قدم‌های ما را استوار بدار! و ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان! از این‌رو خداوند پادشاه این جهان، و پادشاه نیک آن جهان را به آن‌ها داد و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. در آیات ۱۵۲ و ۱۵۳ همین سوره هم می‌فرماید: «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَصَيْبْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تَاجِبُونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَ مَنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ تُضْعَفُونَ وَ لَا تَلْوُونَ عَلَى أَعْدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَتَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا مَا أَصَابَكُمْ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» [در روز نبرد احد] بی‌گمان خدا وعده خود را با شما راست گردانید: آن‌گاه که به فرمان او، آنان را می‌کشتید، تا آن‌که سست شدید و در کار [جنگ و بر سر تقسیم غنائم] با یکدیگر به نزاع پرداختید. و پس از آن‌که آن‌چه را دوست داشتید [یعنی غنائم] را به شما نشان داد، نافرمانی کردید. برخی از شما دنیا را و برخی از شما آخرت

را می‌خواهد. سپس برای آن‌که شما را بیازماید، از [تعقیب] آنان منصرفتان کرد و از شما درگذشت و خدا نسبت به مؤمنان، با تفضل است. [یاد کنید] هنگامی را که در حال گریز [از کوه] بالا می‌رفتید و به هیچ کس توجه نمی‌کردید؛ و پیامبر، شما را از پشت سرتان فرامی‌خواند. پس [خداوند] به سزای [این بی‌انضباطی] غمی بر غمتان [افزود] تا سرانجام بر آن‌چه از کف داده‌اید و برای آن‌چه به شما رسیده است، اندوهگین نشوید و خداوند از آن‌چه انجام می‌دهید با خبر است.

در آیه ۱۴۰ آل عمران نیز خداوند دوباره به دو جنگ احد و بدر اشاره می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ يَمَسُّكُمْ فَرَحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ فَرَحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نَدَاوَلْهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» اگر (در میدان احد) به شما جراحی رسید (و ضربه‌ای وارد شد)، به آن جمعیت نیز (در میدان بدر)، جراحی همانند آن وارد گردید. و ما این روزها (ی پیروزی و شکست) را در میان مردم می‌گردانیم؛ (و این خاصیت زندگی دنیاست) تا خدا، افرادی را که ایمان آورده‌اند، بداند (و شناخته شوند)؛ و خداوند از میان شما، شاهدانی بگیرد. و خدا ظالمان را دوست نمی‌دارد.

آیه ۹ سوره احزاب هم درباره جنگ احزاب (خندق) است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت خدا را به یاد آورید، آن هنگام که لشکریان دشمن به جانب شما هجوم آوردند، ولی ما باد و توفان سختی بر آن‌ها فرستادیم و لشکریانی که آن‌ها را نمی‌دیدید (و این گونه آنان را درهم شکستیم) و خداوند بر آن‌چه کنید آگاه است.

در آیه ۲۵ توبه نیز از جنگ حنین سخن به میان آمده است: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَبِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْيَبْتَكُمْ كَثُرَتْكُمْ فَالَمُ نَعْنُ عَنْكُمْ سَيْئًا وَصَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَابَّتْ» خدا شما مسلمین را در مواقعی بسیار یاری کرد و نیز در جنگ حنین که فریفته و مغرور بسیاری لشکر اسلام شدید و آن لشکر زیاد اصلا به کار شما نیامد و زمین بدان فراخی بر شما تنگ شد تا آن‌که همه رو به فرار نهادید.

پی‌نوشت‌ها

۱. آل عمران، ۱۴۴.
۲. سبأ، ۴۶.
۳. فرقان، ۵۲.
۴. نساء، ۷۵.
۵. نساء، ۱۰۵.
۶. قصص، ۵.
۷. نساء، ۱۴۱.
۸. نساء، ۱۴۴.
۹. هود، ۱۱۳.
۱۰. هود، ۸۸.
۱۱. طه، ۲۴.
۱۲. حدید، ۲۵.
۱۳. فتح، ۲۹.
۱۴. نساء، ۷۱.
۱۵. نساء، ۷۶.
۱۶. فصلت، ۳۰.
۱۷. حجرات، ۱۵.
۱۸. توبه، ۲۰.
۱۹. صف، ۴.
۲۰. حشر، ۷.
۲۱. انبیاء، ۵۷.
۲۲. انبیاء آیات ۵۸ تا ۶۷.
۲۳. صافات، ۹۹.
۲۴. هود، ۳۶.
۲۵. هود، ۲۶ و ۲۷.
۲۶. هود، ۳۷.
۲۷. هود، ۲۸ و ۲۹.
۲۸. هود، ۵۰.
۲۹. هود، ۵۲.
۳۰. هود، ۵۶.
۳۱. هود، ۵۷.
۳۲. عنکبوت، ۲۹.
۳۳. همان، ۲۸.
۳۴. همان، ۲۹.
۳۵. شعرا، ۱۶۱ تا ۱۶۷.
۳۶. قصص، ۷.
۳۷. قصص، ۹.
۳۸. قصص، ۱۵ و ۱۶.
۳۹. قصص، ۲۱.
۴۰. طه، ۴۷ تا ۵۰.
۴۱. قصص، ۳۸.
۴۲. اعراف، ۱۱۶.
۴۳. طه، ۶۸ و ۶۹.
۴۴. قصص، ۷۶.
۴۵. قصص، ۸۰ و ۷۹.
۴۶. طه، ۹۷.
۴۷. شعرا، ۱۴۳ تا ۱۴۹.
۴۸. هود، ۶۲.
۴۹. هود، ۶۳.
۵۰. هود، ۶۴-۶۸.
۵۱. قمر، ۲۵ و ۲۶.
۵۲. آل عمران، ۵۱.
۵۳. مائده، ۷۲.
۵۴. آل عمران، ۵۵.
۵۵. شعرا، ۲۱۴.
۵۶. توبه، ۱۰۷.
۵۷. آیات الله جعفر سبحانی، منشور جاوید، ج ۴، صص ۱۲۵ - ۱۲۳.
۵۹. انفال، ۶۵.
۶۰. آل عمران، ۱۲۳.

